

## القول: في حجة الإسلام

### حِجَّةُ الْإِسْلَامِ<sup>(1)</sup>

وشرائط وجوبها خمسة:

حجة الاسلام با وجود پنج شرط واجب می شود:

الأول: البلوغ وكمال العقل، فلا يجب على الصبي، ولا على المجنون.

اول: بلوغ و کامل شدن عقل  
بر کودک و دیوانه واجب نیست.

ولو حج الصبي أو حج عنه أو عن المجنون، لم يجز عن حجة السلام. ولو دخل الصبي المميز والمجنون في الحج ندباً، ثم كمل كل واحد منهما وأدرك المشعر أجزاً عن حجة الإسلام. ويصح إحرام الصبي المميز وإن لم يجب عليه، ويصح أن يحرم عن غير المميز وليه ندباً، وكذا المجنون.

اگر کودک، حج به جا آورد و یا (کسی) به جای کودک یا دیوانه حج به جا آورد، آن حج، جای حجة الاسلام را نمی گیرد. اگر کودکِ ممیز یا دیوانه به نیت مستحبی به حج برود، سپس هر کدام از این دو کامل شود<sup>(2)</sup> و (در حال سلامت عقل یا بلوغ) به اعمال مشعر برسد، حجة الاسلامش صحیح است. احرام کودک ممیز صحیح است، هر چند بر او واجب نیست؛ و اگر سرپرست، کودکی را که هنوز به سن تمییز نرسیده است به نیت استحباب، مُحْرِم نماید صحیح است؛ و حکم دیوانه نیز به همین صورت است.

والولي: هو من له ولاية المال كالأب، والجد للأب، والوصي. وللأم ولاية الإحرام بالطفل، ونفقته الزائدة تلزم الولي دون الطفل.

ولی (سرپرست): به کسی گفته می شود که بر اموال ولایت دارد، مانند پدر، پدربزرگ، یا وصی؛ و مادر در مُحْرِم کردن فرزند ولایت دارد و مخارج اضافی کودک بر عهده ولی اوست، نه بر عهده خود کودک.<sup>(3)</sup>

---

1- حج واجبی است که در ایام ذی حجه انجام می شود و برای هر کس در مدت حیاتش -اگر تمام شرایط را داشته باشد- فقط یک بار واجب می گردد. (مترجم)

2- یعنی کودک، بالغ شود و بیماری دیوانه برطرف گردد. (مترجم)

3- به عنوان مثال اگر کودک از طریق ارث یا غیره دارای اموالی باشد، هزینه های او از این اموال برداشته نمی شود. (مترجم)

الثاني: الحرية، فلا يجب على المملوك ولو أذن له مولاه، ولو تكلفه بإذنه صح حجه، ولكن لا يجزيه عن حجة الإسلام، فإن أدرك الوقوف بالمشعر معتقاً أجزاءه. ولو أفسد حجه ثم أعتق مضي في الفاسد وعليه بدنة وقضاه، وأجزاً عن حجة الإسلام. وإن أعتق بعد فوات الموقفين وجب عليه القضاء، وأجزاه عن حجة الإسلام.

دوم: آزاد بودن (برده نبودن)

(حج) بر برده واجب نیست حتی اگر مولایش به او اجازه داده باشد؛ و اگر با اجازه مولا، خود را به زحمت انداخت و به حج رفت حجه صحیح است، ولی جای حجة الاسلام را نمی گیرد؛ پس اگر درحالی که آزاد شده باشد به وقوف در مشعر برسد حجة الاسلام صحیح است ولی اگر (به وقوف در مشعر برسد درحالی که) به حج خود اخلال وارد کرده باشد و سپس آزاد گردد، باید آن حج را تکمیل نماید (هرچند که حجه دچار اخلال شده است) و شتری فربه (به عنوان کفاره) قربانی می کند و قضای حج را به جا می آورد و به عنوان حجة الاسلام از او پذیرفته می شود. اگر پس از عبور از دو موقف (یعنی عرفات و مشعر) آزاد گردد، قضای حج بر او واجب است و به عنوان حجة الاسلام از او پذیرفته می شود.

الثالث: الزاد والراحلة، وهما يعتبران فيمن يفتقر إلى قطع المسافة، ولا تباع ثياب وآلات مهنته، ولا خادمه، ولا دار سكنه للحج.

سوم: زاد وراحله (اسباب سفر)

این دو برای کسی شرط است که برای انجام حج باید طی طریق (مسافرت) کند و برای (تهیهٔ اسباب سفر) حج نیازی به فروش لباس و لوازم کار و خادم و منزل مسکونی اش نباشد.

والمراد بالزاد: قدر الكفاية من القوت والمشروب ذهاباً وعوداً، وبالراحلة: راحلة مثله. ويجب شراؤهما أو يكون معه ثمن الزاد، ويؤجر الراحلة ولو كثر الثمن مع وجوده.

مقصود از «زاد» مقداری از غذا و نوشیدنی است که برای رفت و برگشت کافی باشد و مقصود از «راحله» مرکبی است که قابلیت بردن و بازگرداندن فرد را داشته باشد. زاد و راحله باید خریداری شود یا اینکه پول زاد همراهش باشد و راحله را اجاره کند و اگر پول برای اجارهٔ مرکب داشته باشد - حتی اگر اجاره بهای آن بیشتر از معمول باشد - باید مرکب را اجاره کند.

ولو كان له دين وهو قادر على اقتضائه وجب عليه، فإن منع منه وليس له سواه سقط الفرض. ولو كان له مال وعليه دين بقدره لم يجب، إلا أن يفضل عن دينه ما يقوم بالحج. ولا يجب الاقتراض للحج، إلا أن يكون له مال بقدر ما يحتاج إليه زيادة عما استثناء.

اگر بدهی به گردن دارد و می‌تواند آن را پرداخت کند حج بر او واجب است، ولی اگر توانایی پرداخت بدهی را نداشته و دارایی دیگری هم نداشته باشد، وجوب حج از او ساقط می‌شود. اگر قرضی به اندازهٔ دارایی اش داشته باشد حج بر او واجب نیست، مگر اینکه دارایی اش به قدری از قرضش بیشتر باشد که بتواند با آن به حج برود. واجب نیست برای رفتن به حج از کسی پول قرض بگیرد، مگر اینکه علاوه بر ضروریات زندگی (که پیش‌تر به آن اشاره شد)<sup>(4)</sup> به اندازهٔ مایحتاج سفرش اموال اضافه داشته باشد.<sup>(5)</sup>

ولو كان معه قدر ما يحج به فنازعته نفسه إلى النكاح لم يجز صرفه في النكاح وإن شق تركه وكان عليه الحج. ولو بذل له زاد وراحلة ونفقة له ولعِياله وجب عليه، ولو وهب له مال لم يجب عليه قبوله.

اگر به اندازهٔ سفر حج پول داشته و (از طرفی) احساس نیاز شدید به ازدواج نیز داشته باشد، جایز نیست پولش را برای ازدواج هزینه کند - هرچند به سختی بیفتد - و حج بر او واجب است؛ و اگر به اندازهٔ زاد و راحله و مخارج خود و

4- لباس، وسایل کار، خادم و منزل مسکونی. (مترجم)

5- مثلاً علاوه بر منزل مسکونی که در آن زندگی می‌کند یک خانهٔ دیگر نیز دارد یا موارد دیگری از این دست. (مترجم)

عیالش به او مال پرداخت کنند حج بر او واجب می‌شود، ولی اگر مالی به او هدیه شود پذیرفتن آن برایش واجب نیست.

ولو استوَجِر للمعونة على السفر وشرط له الزاد والراحلة أو بعضه، وكان بيده الباقي مع نفقة أهله وجب عليه، وأجزأه عن الفرض إذا حج عن نفسه.

اگر برای کمک در سفر حج استخدام شود و همه یا قسمتی از زاد و راحله را برایش مهیا کنند و مابقی زاد و راحله و مخارج خانواده خود را داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود؛ و چنانچه این حج را برای خودش انجام دهد به‌عنوان حج واجبش منظور می‌گردد.

ولو كان عاجزاً عن الحج فحج عن غيره لم يجزه عن فرضه، وكان عليه الحج إن وجد الاستطاعة.

اگر توانایی انجام حج را نداشته باشد و به نیابت از کس دیگری حج به‌جا آورد، به‌جای حج واجبش حساب نمی‌شود و هر وقت مستطیع شد باید حج را به‌جا آورد.

الرابع: أن يكون له ما يمون عياله حتى يرجع فاضلاً عما يحتاج إليه، ولو قصر ماله عن ذلك لم يجب عليه.

چهارم: باید علاوه بر زاد و راحله، به مقدار مخارج خانواده‌اش - تا زمان بازگشتنش از حج - دارایی داشته باشد و اگر کمتر از این مقدار بود حج بر او واجب نیست.

ولو حج عنه من يطيق الحج لم يسقط عنه فرضه، سواء كان واجد الزاد والراحلة أو فاقدهما. ولو تكلف الحج مع عدم الاستطاعة يجزيه، ولا يجب على الولد بذل ماله لوالده في الحج.

اگر شخص دیگری که توانایی حج رفتن دارد به‌جای او به حج برود، حج واجب از عهده او ساقط نمی‌شود و فرقی ندارد که زاد و راحله داشته باشد یا نداشته باشد؛ ولی اگر درحالی که استطاعت ندارد خود را به‌سختی بیندازد و به حج برود، این حج به‌عنوان حج واجبش حساب می‌شود. بر فرزند واجب نیست که برای به‌جا آوردن حج به پدرش مالی ببخشد.

الخامس: إمكان المسير، وهو يشتمل على: الصحة، وتخليية السرب، والاستمساك على الراحلة، وسعة الوقت لقطع المسافة.

پنجم: بیمودن راه امکان‌پذیر باشد؛ که شامل موارد زیر می‌باشد: سالم بودن، خالی بودن مسیر از مانع، رسیدن به کاروان، داشتن وقت کافی به‌اندازه بیمودن مسافت.

فلو كان مريضاً بحيث يتضرر بالركوب لم يجب، ولا يسقط باعتبار المرض مع إمكان الركوب. ولو منعه عدو، أو كان معضوباً لا يستمسك على الراحة، أو عدم المرافق مع اضطراره إليه سقط الفرض.

اگر بیمار باشد، به گونه‌ای که با سوارشدن بر مرکب به او آسیبی برسد، حج بر او واجب نیست و اگر بیمار باشد اما بتواند سوار بر مرکب شود حج از عهده‌اش ساقط نمی‌شود؛ و اگر دشمنی مانع او شود یا آن قدر ضعیف باشد که نتواند به دنبال کاروان حرکت کند و یا درحالی که نیاز به همراه داشته باشد کسی را نیابد و جوب حج از عهده‌اش ساقط می‌شود.

ويجب الاستنابة مع المانع من مرض أو عدو، فإن حج نائباً واستمر المانع فلا قضاء، وإن زال وتمكن استحبه له ببذنه. ولو مات بعد الاستقرار ولم يؤد قضي عنه. ولو كان لا يستمسك خلة يسقط الفرض عن نفسه وماله. ولو احتاج في سفره إلى حركة عنيفة لالتحاق أو الفرار فضعف سقط الوجوب في عامه، وتوقع المكنة في المستقبل. ولو مات قبل التمكن والحال هذه لم يقض عنه.

اگر مانعی از قبیل بیماری یا دشمن برایش پیش آمد باید نایب بگیرد و اگر نایب، حج را به جا آورد و مانع هنوز برطرف نشده بود نیازی به قضا کردن حج نیست و اگر مانع برطرف شد و توانایی انجام حج را پیدا کرد مستحب است یک شتر فربه قربانی کند و اگر حج بر ذمه او مستقر<sup>(6)</sup> شد اما پیش از اینکه به حج برود فوت کند باید از طرف او قضایش را به جا آورند. چنانچه در جسمش نقصی وجود داشت (که مانع رفتن به حج باشد) نه بر خودش واجب است که به حج برود و نه لازم است نایب بگیرد.

اگر در سفر حج برای همراهی (با کاروان) یا فرار (از خطرات) نیاز به پیمودن مسیرهای دشوار باشد و به علت ضعف نتواند چنین کند، در آن سال رفتن به حج بر او واجب نیست و منتظر می‌ماند تا در آینده امکانش فراهم شود و اگر پیش از فراهم شدن این امکان فوت کند، واجب نیست از طرف او قضای حج را به جا آورند.

ويسقط فرض الحج لعدم ما يضطر إليه من الآلات كأوعية الماء وأوعية الزاد. ولو كان له طريقان فمنع من إحدهما سلك الأخرى، سواء كانت أبعد أو أقرب. ولو كان في الطريق عدو لا يندفع إلا بمال يجب التحمل مع المكنة. ولو بذل له باذل وجب عليه الحج لزوال المانع، نعم لو قال له: أقبل وادفع أنت لم يجب.

اگر لوازم ضروری مثل ظرف آب یا غذا را نداشته باشد، و جوب حج از عهده‌اش ساقط می‌شود. اگر برای رفتن به حج دو راه داشته باشد و یکی از آن‌ها بسته باشد باید از راه دیگر برود و فرقی ندارد که دورتر باشد یا نزدیک‌تر. اگر در راه دشمنی باشد که فقط با پرداخت مال خطرش برطرف می‌شود، اگر می‌تواند باید آن مال را بپردازد و اگر کس دیگری آن مال را به جای او پرداخت کند از آنجا که مانع برطرف شده است باید به حج برود. اگر دشمن بگوید: «تو باید خودت پول را بپردازی» رفتن به حج واجب نیست.<sup>(7)</sup>

6- استقرار حج بر ذمه یعنی فرد دارای تمام شرایط و جوب حج شده و حج بر او واجب گشته است. (مترجم)

7- مقصود در حالتی است که خود فرد توانایی پرداخت آن پول را ندارد. (مترجم)

وطريق البحر كطريق البر، فإن غلب ظن السلامة، وإلا سقط. ولو أمكن الوصول بالبر والبحر، فإن تساويهما في غلبة السلامة كان مخيراً، وإن اختلف أحدهما تعين، ولو تساويهما في رجحان العطب سقط الفرض.

(شروط) راه دریایی مانند راه خشکی است؛ پس اگر ظن غالب به سالم ماندن در سفر داشته باشد حج بر او واجب است وگرنه واجب نیست. اگر امکان رفتن به حج از راه دریا و راه خشکی هر دو مهیا و میزان اطمینان در سالم ماندن از هر دو راه مساوی باشد مخیر است (از هر کدام که می خواهد برود) و اگر اطمینان به سلامتی فقط در یکی از راهها وجود داشته باشد باید از همان راه برود و اگر خطرِ هلاک شدن در هر دو راه یکسان باشد، وجوب حج از او ساقط می شود.

ومن مات بعد الإحرام ودخول الحرم برأت ذمته، وإن كان قبل ذلك قضيت عنه إن كانت مستقرة، وسقطت إن لم تكن كذلك. ويستقر الحج في الذمة إذا استكملت الشرائط وأهمل.

کسی که پس از مُجرم شدن و داخل شدن در حرم فوت کند، ذمه اش از حج بری می شود،<sup>(۸)</sup> و اگر پیش از آن فوت کند و حج بر ذمه اش مستقر شده باشد باید از طرف او قضایش را به جا آورند و در صورتی که بر ذمه اش مستقر نشده باشد از عهده اش ساقط می شود. حج بر ذمه کسی که تمام شرایط را داشته ولی کوتاهی کرده، مستقر است.

والكافر يجب عليه الحج ولا يصح منه، فلو أحرم ثم أسلم أعاد الإحرام، وإذا لم يتمكن من العود إلى الميقات أحرم من موضعه. ولو أحرم بالحج وأدرك الوقوف بالمشعر لم يجزه إلا أن يستأنف إحراماً آخر، وإن ضاق الوقت أحرم ولو بعرفات.

حج بر کافر واجب است ولی حجش صحیح نیست؛ پس اگر ابتدا مُحرّم و سپس مسلمان شود باید از نو مُحرّم شود،<sup>(۹)</sup> و اگر بازگشت به میقات برایش ممکن نباشد از همان جایی که هست مُحرّم شود و اگر برای حج مُحرّم شود و به وقوف در مشعر برسد کافی نیست، مگر اینکه از نو مُحرّم شود و اگر وقت کمی داشته باشد -حتی اگر در عرفات باشد- باید مُحرّم شود.

ولو حج المسلم ثم ارتد لم يعد. ولو لم يكن مستطياً فصار كذلك في حال رده ووجب عليه الحج وصح منه إذا تاب. ولو أحرم مسلماً ثم ارتد ثم تاب لم يبطل إحرامه.

اگر مسلمانی حج به جا آورد، سپس مُرتد شود (نیازی نیست) حج را تکرار کند. اگر مستطیع نباشد ولی در حالت ارتداد مستطیع شود حج بر او واجب می شود و اگر توبه کند حجش صحیح است؛ و اگر در حالی که مسلمان است مُحرّم شود، سپس مرتد شده، سپس توبه نماید احرامش باطل نیست.

8- یعنی در حکم کسی است که حجش را به جا آورده و دیگر نیازی نیست کسی به جای او حج به جا آورد. (مترجم)

9- یعنی احرامی که در حال کُفر بسته است صحیح نیست. (مترجم)

ولا يشترط في وجوب الحج الرجوع إلى الكفاية من صناعة أو مال أو حرفة. وإذا اجتمعت الشرائط فحج متسكعاً، أو حج ماشياً، أو حج في نفقة غيره أجزاءً عن الفرض.

برای واجب شدن حج، شرط نیست به اندازه کافی مال داشته باشد یا اینکه صنعت یا حرفه خاصی داشته باشد، بلکه اگر بخشی از شرایط را داشته باشد و بدون زاد و راحله حج به جا آورد یا پیاده و یا با خرج کس دیگری به حج برود آن حج به عنوان حج واجب از او پذیرفته می شود.

ومن وجب عليه الحج فالمشي أفضل له من الركوب إذا لم يضعفه، ومع الضعف الركوب أفضل.

کسی که حج بر او واجب است اگر پیاده به حج برود و (این کار) باعث ضعف جسمی اش نشود، پیاده رفتن برای او بهتر از رفتن بر مرکب است، در غیر این صورت (با وجود ضعف) به حج رفتن با مرکب بهتر است.

#### مسائل أربع:

چهار مسئله:

الأولى: إذا استقر الحج في ذمته ثم مات قضي عنه من أصل تركته، فإن كان عليه دين وضاقَت التركة قسمت على الدين وعلى أجرة المثل بالحصص.

مسئله اول: کسی که حج بر ذمه اش مستقر شده است و سپس فوت کند، باید از اصل اموال باقی مانده او، قضای حج را از طرف او به جا آورند. اگر دینی به گردن او باشد و اموال باقی مانده کم باشد، بین دین و اجرت المثل حج به صورت متناسب تقسیم می شود.<sup>(10)</sup>

الثانية: يقضي الحج من أقرب الأماكن.

مسئله دوم: حج از نزدیک ترین مکان قضا می شود.<sup>(11)</sup>

الثالثة: من وجب عليه حجة الإسلام لا يحج عن غيره لا فرضاً ولا تطوعاً، وكذا من وجب عليه بنذر أو إفساد.

---

10- مثلاً پنج میلیون تومان بدهی دارد و اجرت المثل سفر حج (یعنی مقدار رایج دست مزدی که معمولاً به عنوان نیابت از طرف کسی می گیرند) ده میلیون تومان باشد و کل اموال باقی مانده میت نه میلیون تومان است. در اینجا نسبت بدهی به اجرت المثل یک به دو است، پس نه میلیون تومان باقی مانده را به سه قسمت تقسیم و یک قسمت برای قرض و دو قسمت برای اجرت المثل حج قرار می دهند؛ یعنی سه میلیون تومان برای قرض و شش میلیون تومان برای اجرت المثل. (مترجم)

11- یعنی تا جایی که امکان دارد کسی را از مدینه برای قضا کردن حج اجیر می کنند و اگر نشد از طائف یا جده تا کمترین تصرف در اموال باقی مانده میت صورت بگیرد. (مترجم)

مسئله سوم: کسی که حجة الاسلام بر او واجب شده، نمی‌تواند به‌جای کس دیگری - چه به نیت واجب و چه به نیت مستحب - حج به‌جا آورد و کسی که به‌واسطه نذر یا وارد شدن خلل در اعمال حج، حج بر او واجب شده نیز حکمش چنین است.<sup>(12)</sup>

الرابعة: لا يشترط وجود المحرم في النساء، بل يكفي غلبة ظنها بالسلامة، ولا يصح حجها تطوعاً إلا بأذن زوجها، ولها ذلك في الواجب كيف كان، وكذا لو كانت في عدة رجعية، وفي البائنة لها المبادرة من دون إذنه.

مسئله چهارم: بودن محرم همراه زن برای حج الزامی نیست، فقط کافی است که به سلامتی خود اطمینان داشته باشد. به حج رفتن زن با نیت مستحب فقط با اجازه شوهرش صحیح است، ولی حج واجب را در هر صورتی (با اجازه شوهر یا بدون آن) می‌تواند به‌جا آورد. زنی که در عدة رجعی قرار دارد نیز همین حکم را دارد،<sup>(13)</sup> ولی زنی که طلاق بائن گرفته است می‌تواند بدون اجازه شوهرش به حج برود (خواه حج مستحب باشد، خواه واجب).

---

12- یعنی چنین شخصی نمی‌تواند به‌جای کس دیگری حج به‌جا آورد، چه به نیت واجب باشد و چه به نیت مستحب. (مترجم)

13- یعنی اگر حج واجب بر عهده داشته باشد می‌تواند حتی بدون اجازه شوهر به حج برود، اما برای حج مستحبی نیاز به اجازه شوهر دارد. (مترجم)